نگاهی به کتاب "پایی که جا ماند"

30 شهریور 1402

"پایی که جا ماند" کتابی است از انتشارات سوره مهر که "یادداشت های روزانه سیدناصر حسینی پور از زندان های مخفی عراق" را در بردارد.

"ناصر حسینی پور" وقتی به جبهه می رود چهارده سال دارد و هنگامی که عراقی ها او را که اکنون دیده بان واحد اطلاعات است، در جزیره مجنون در آخرین روزهای جنگ اسیر می کنند، تنها شانزده سال دارد. هنگام دستگیری یکی از پاهای او تقریبا قطع می شود و به رگ و پوست بند است. با این حال، در دوران پس از اسارت، او تصمیم می گیرد که دوباره به دیده بانی و نظارت برگردد اما این بار بدون دوربین یا دکل. او تکه های کوچکی از کاغذ را از حاشیه روزنامه ها و کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق می فرستادند، جمع آوری می کند و در لوله عصایش قرار می دهد تا همه چیزهایی را که می بیند و می شنود رمزگذاری کند. سید "ناصر حسینی پور" این یادداشت ها را در شهریور 69 در یک دفتر کوچک 20 صفحه ای در بیمارستان 17 تموز می نویسد و آن را میان پانسمان پای زخمی خود به ایران منتقل می کند.
او تجربیات خود را در خط مقدم جبهه و در طول مدت زندان از جمله شهادت هم رزمان خود ، برخورد خشن بعثی ها با ایرانیان و حتی زخمی شدن خود (مانند شلیک دو گلوله به پاهای زخمی اش) بازگو می کند. وقتی پای او دچار عفونت می شود و کرم ها در سراسر بدن او پخش می شوند ، عراقی ها پای او را قطع می کنند تا از گسترش عفونت جلوگیری شود. او در زندان ها و بازداشتگاه های گوناگون مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار می گیرد ، اما هرگز تسلیم نمی شود. او چند روز قبل از آزادی مطلع می شود که بازرسان صلیب سرخ برای ثبت نام آنها به آنجا خواهند آمد.

سید ناصر یکی از 20000 اسیران جنگی ایرانی است که مفقود شده اند و از حقوق اولیه انسانی خود محروم شده اند. در 22 شهریور 69، یک اتوبوس سید ناصر و دیگر بازداشت شدگان را به فرودگاه بین المللی بغداد منتقل کرد و در آنجا سوار هواپیما شدند. مقصد ایران است و "پایی که جا ماند" خاطرات این سفر پر فراز و نشیب است.

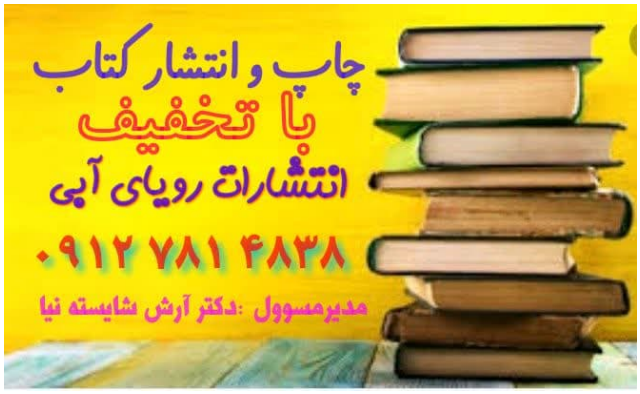

*برشی از کتاب

امروز بعدازظهر دمای هوا نسبت به روزهای قبل چند درجه کمتر بود. هر چند برای ریختن آتش تهیه از غروب تا موقع طلوع خورشید مشکلی نبود؛ برای دشمن مشکل در روز و گرمای بالای 45 درجه بود. دشمن با شلیک گلوله های دودزا و فسفری برای ثبت تیر، جادهٔ خندق و جاده های عقبه و پشتیبانی ما از جمله جاده های سیدالشهدا، بدر قمربنی هاشم، صاحب الزمان، شهید همت و جادهٔ جدیدالاحداث شفیع زاده معروف به توپخانه را گراگیری کرد. در این جور مواقع دشمن جاده ها، سنگرهای فرماندهی، محل تجمع نیروها، آتشبارهای ادوات و توپخانه را با گلوله های دودزا نشانه گیری می کرد، دیده بان های عراقی محل اصابت گلوله ها را رصد کرده و برای پاتک ثبت تیر می کردند. آن طور که بچه های اطلاعات قرارگاه می گفتند، عراقی ها روبه روی جزیرهٔ مجنون فقط 130 کاتیوشا در خط دوم شان مستقر کرده بودند